

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۲۳ جولای ۲۰۱۷

در نقد "رؤیاهای رسولانه" عبدالکریم سروش

بخش هفتم



۷- رؤیا با وحی هم در معنی و هم در محتوا تفاوت اساسی دارد.

● مجری برنامه به آقای سروش می گوید: «گفتید که اما شکی نیست که قرآن یک سر زبان رویاست.»
* سروش: «بله! ولی تأیید همان‌ها را. ببینید اتفاقاً در همان نوشته‌ام هم این را آورده‌ام که پیامبر در رؤیائی می‌دید که آدم‌هائی که ربا می‌خورند مثل این که آتش دارند می‌خورند. انما تأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیرا این تجربه پیامبر بود که موجب چی شد، موجب شد تحریم رباخواری و امثال اینها.»

در همین جا این نکته را روشن کنم که در قرآن دو آیت زیر در مورد رباخواری و ربا آمده‌است:
الذین یاکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذالک بانهم قالوا انما البیع مثل الربوا و احل الله البیع و حرم الربوا (بقره/۲۷۵)

یا ایها الذین امنوا لاتاکلوا الربوا اضعفا مضعفا و اتقوا الله لعلکم تفلحون (آل عمران ۱۳۰)
آیتی را که آقای سروش ذکر کرده «انما تأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیرا» اولاً صحیح آیت چنین است «ان الذین یاکلون اموال الیتیمی ظلما انما یاکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیرا» (نساء/۱۰)
و ثانیاً آیت در مورد خوردن مال یتیم است و نه رباخوار و یا تحریم ربا. تحریم ربا به صراحت در همان آیت ۲۷۵ بقره آمده است: «انما البیع مثل الربوا و احل الله البیع و حرم الربوا» بنا بر این پیامبر در رؤیا نمی‌دیده «که آدم‌هائی که ربا می‌خورند مثل اینست که آتش دارند می‌خورند.» بلکه حکم تحریم ربا به صراحت در آیت آمده است و نه این که پیامبر خواب ببیند و بعد موجب تحریم ربا شود.

البته بامراجعه به مقاله «رؤیاهای رسولانه» دیده شد که در مقاله آیت ربا خواری را تصحیح شده ولی در توضیح آن چنین آمده است:

«همچنین است حال رباخواران که چون جنّ زنگان نامتعادل اند (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبَطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ * بقره/ ۲۷۵). این بیان در بیداری استعاره مینماید اما در رؤیای پیامبر، رباخواران واقعاً چنین دیده شده اند.» اما کامل آیت «ذَلِكَ بَانَهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَاحِلَ اللَّهِ الْبَيْعُ وَحَرَمَ الرِّبَا» را که ربا تحریم شده است را نیاورده، تا خللی به خوابگزاری او وارد نشود. که اگر تمامی آیت ۲۷۵ بقره را می آورد، دیگر نیاز نبود که بگوید: «اما در رؤیای پیامبر، رباخواران واقعاً چنین دیده شده اند.»

اما قسمت دیگر همین مطلب که می گوید: «باز پیامبر کسی که انگشتی طلا دستش بود، رفت و این انگشتی را از دستش درآورد، در روایات اهل سنت آمده، شیعیان هم این را نقل کردند و گفت: می روید و یک پاره آتش روی دستتان می گذارید یعنی در واقع ریشه های این احکام به تجربه و به شهود سمعی بصری او رسیده بود و بعد آن را بصورت احکام بیان می کرد.» این هم نه روایت است و نه «تجربه و به شهود سمعی بصری» (۵۶) بلکه صریح آیت قرآن است:

يا ايها الذين آمنوا ان كثيرا من الاحبار و الرهبان لياكلون اموال الناس بالباطل و يصدون عن سبيل الله و الذين يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم * يوم يحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما كنزتم لانفسكم فذوقوا ما كنتم تكنزون (توبه/ ۳۴ و ۳۵) کسانی که طلا و نقره را می اندوزند و در را خدا خرج نمی کنند به عذابی دردناک مژده بده! همان روزی که آن ها را در آتش دوزخ تافته و گدازان کنند و با آن پیشانی و پشت آنان را با آن داغ کنند.»

بعد از توضیح فوق به موضوع رؤیا می پردازم تا معلوم گردد آیا قرآن همان طور که سروش می گوید: «شکی نیست که قرآن یک سر زبان رؤیاست.» و یا این که تخیلات آقای سروش است و او در علم رؤیا دیده که قرآن «یک سر زبان رؤیاست»؟

این بخش را در دو قسمت مورد بحث قرار می دهم: اول خواب/رؤیا در قرآن و سپس غیر از آن. این نکته را نیز خاطر نشان می کنم که وحی با خواب/رؤیا هم از نظر قرآن و هم از نظر علمای فن و هم از نظر فرهنگ لغات تفاوت ریشه ای و اساسی دارد. در جای خود این تفاوت را باز خواهیم شناخت.

* رؤیا در قرآن:

کلمه رؤیا و مشتقاتش ۱۱ بار در قرآن آمده است. ۷ بار در داستان یوسف، در سوره اسری، و فتح هر کدام یک بار و در سوره صافات و خواب حضرت ابراهیم ۲ بار. قبل از این که ۷ مورد رؤیا که در باره خواب/رؤیا در سوره یوسف آمده توضیح داده شود، لازم است به دو نکته توجه شود:

۱- خداوند می فرماید: «ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو بازگو می کنیم و تو قطعاً پیش از آن از بی خبران بودی» (۵۷)

پس خداوند زیباترین داستان را به پیامبرش که قبلاً از آن هیچ خبر و اطلاعی نداشته به او وحی می کند. و

۲- هم یعقوب به یوسف می گوید: «که خداوند ترا بر می گزیند و علم تعبیر خواب را به تو می آموزد» و هم یوسف سپاس و ستایش می کند خدای را که تعبیر خواب ها را به او آموخته است. (۵۸)

بعد از یادآوری دو نکته فوق مختصر به خواب یوسف و مابقی داستان خواب پرداخته می شود.

یوسف به پدرش می گوید که در خواب دیدم که یازده ستاره و ماه و خورشید بر من سجده کردند، و پدرش به او می گوید: پسرکم خواب خود را برای برادرانت، بازگو مکن که آنها از روی حسادت برای تو نقشه خواهند کشید، چرا که شیطان دشمن آشکار آدمی است. و یعقوب به پسرش بشارت می دهد، که خداوند ترا بر می گزیند و علم تعبیر خواب را به تو می آموزد و نعمتش را بر تو و و خاندان یعقوب تمام می کند. (۵۹)

وقتی یوسف به زندان می افتد، دو جوان از خادمان دربار مصر با او به زندان می افتند و یکی از آنها خواب می بیند که دانه های انگور را برای تهیه شراب می فشارد و دیگری نان بر سر خود حمل می کند و پرندگان از آن می خورند و تعبیر خوابشان را از یوسف می خواهند. (۶۰) سپس پادشاه در خواب می بیند که هفت گاو فربه، هفت گاو لاغر را می خورند. و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده را که خوشه های خوشکیده خوشه های سبز را نابود می کنند. و پادشاه از علماء و حکمای دربار می خواهد که اگر تعبیر خواب را می دانند، خوابش را تعبیر کنند. (۶۱)

وقتی آنها از تعبیر خواب پادشاه عاجز می مانند، از آن دو جوان زندانی، آن یکی که نجات یافته بود و در خدمت پادشاه بود، گفت: من شما را از تعبیر خواب آگاه خواهم ساخت پس مرا در زندان نزد یوسف ببرید و یوسف تعبیر خواب پادشاه را برایش بازگو کرد (۶۲) و سر انجام وقتی یوسف و خانواده اش به هم رسیدند و یوسف آنها را در آغوش کشید، و به آنها گفت: به مصر در آئید که به خواست خدا در امن و امان خواهید بود و پدر و مادرش را بر تخت نشایند، جملگی بر او سجده آوردند و یوسف به پدرش گفت: ای پدر این است تعبیر رؤیائی که قبلاً دیده ام که خداوند آن را عینیت بخشید و یوسف در ادامه گفت: پروردگارا! همانا بهره ای از فرمانروائی به من ارزانی داشتی و تعبیر خواب ها را به من آموختی. (۶۳)

نتیجه این که: تأویل و یا تعبیر خواب علم ویژه ای می خواهد و خداوند آن علم را به پیامبرش یوسف آموخته است. و خواب ها می تواند خواب صادق باشد و یا اضغاث و احلام. پس خواب/رؤیا با وحی که امر و فرمان است که باید چنین کرد و یا نکرد و نتایج چنین کرد و نکرد، چنین و چنان می شود، و صریح است کاملاً متفاوت با خواب است. اینک خواب حضرت ابراهیم هم آورده می شود:

« و وقتی با او به جایگاه سعی رسید گفت " ای پسرک من ! من در خواب [چنین] می بینم که ترا سر می برم، پس چه به نظرت می آید؟" گفت: " ای پدر ! آنچه را مأموری بکن. انشاءالله مرا از صابران خواهی یافت. " پس وقتی هر دو تن در دادن [و همدیگر را بدرد گفتند] و پسر را به پیشانی بر خاک افکند * او را ندا دادیم که ای ابراهیم * رؤیای خود را حقیقت بخشیدی . ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم * راستی که این همان آزمایش آشکار بود. » (۶۴)

حضرت ابراهیم بارها از ابتلا پیروز بیرون آمده بود و می دانست که ابتلا چیست؟ و می دانست که از حق جز حق صادر نمی شود. پس موضوع ابتلا نه چشم پوشیدن فرزندی، بلکه تسلیم شده به حقی است که از حق مطلق که خداوند است قرار است صادر شود. پس هر دو، سلم جستند و پدر فرزند را به پهلو بر زمین خواباند. (صافات، آیت ۱۰۳) ندای خداوند را شنید: تو در عمل به رؤیای خویش، بس صدیق بودی. (صافات آیتهای ۱۰۴ و ۱۰۵) و این ابتلائی آشکار بود. و مقرر کردیم گوسفند قربانی بگردد (۱۰۷). بدین ترتیب، اسلام این دو، ایمانشان به این که از حق جز حق صادر نمی شود، هم به گاه نهادن کارد بر گلوی اسماعیل، هیچ رنگ شبیه نپذیرفت. اما حقی که از خداوند، حبیب هستی بخش صادر شد، مصون کردن انسان ها از قربانی شدن انسان بود. بدون آن ابتلا، رسم قربانی کردن انسان بر نمی افتاد و این ابراهیم بود که این رسم را به نام دین و خدا برانداخت.

عقل مستقل و آزاد می‌داند که موفقیت در گذراندن آزمون ایمان، چنین ایمانی، نیازمند ابراهیم (ع)، آن‌هم پس از گذراندن آزمون‌های دوستی با حق مطلق است و در نتیجه به یمن استقامت در آزمون‌ها خلیل خداوند شد.

حال دو خوابی که پیامبر دید و خداوند صحت آن را تأیید کرد، مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱ - « [و یاد کن] هنگامی را که به تو گفتیم "به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد." و آن رؤیائی را که به تو نمایانیم، و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردمان قرار ندادیم؛ و ما آنان را بیم می‌دهیم، ولی جز بر طغیان بیشتر آنها نمی‌افزاید.» (۶۵)

در این آیت خداوند به پیامبر گوشزد می‌کند که او بر احوال و اعمال مردم احاطه دارد و آن درخت نفرین شده در قرآن را که در رؤیا به او نشان داده است، برای آزمایش مردمان است. با توجه به ویژگی‌هایی که آیت برای این درخت می‌شمرد می‌توان آن را به درخت قدرت تأویل کرد که در بین مردم، در روابط و مناسبات فردی و گروهی، ریشه می‌دواند و شاخه‌ها بر می‌کشد و قانونش تمرکز و تکاثر هر چه بیشتر است. به نسبتی که کسی یا گروهی به سمت قدرت می‌رود به همان نسبت بر قدرت پرستی‌اش افزوده می‌شود. در سیاق رایج زبان عربی که برای خاندان واژه شجره را به کار می‌گیرند و با عطف توجه به عنصر طغیانگری که در آیت به عنوان یک نتیجه ذکر شده است می‌توان گفت شجره ملعونه اقوام و یا خاندانهای قدرتمداری اند که مانند درخت در بین مردم ریشه دوانیده و شاخه‌ها و برگهای خود را تا جایی که بتوانند می‌گسترانند و بدینسان بر مردم سلطه‌گری می‌کنند. و تأکید قرآن این است که این شجره را که در رؤیا به پیامبر نشان داده است چیز تازه‌ای نیست بلکه این خود نیز یک سنت الهی است که همواره در بین مردمان وجود داشته و مردمان بدان آزمایش شده و می‌شوند. این شجره ملعونه قدرت در هر دوره و زمان نمادی دارد و در دوران اولیه اسلام و موافق با احادیثی که در مورد این آیت ذکر شده، در آن دوران خاندان بنی‌امیه اند.

در حقیقت خداوند در این آیت آنچه را پیامبرش در خواب دیده است، به او تسلیت گفته و می‌گوید او غمگین نباشد، زیرا این شجره ملعونه قدرت، نقش یک آزمونگر را دارد، آزمونی که هیچ‌کسی را از آن گریزی نیست و برای همه زمان‌ها و مکان‌ها صادق است چراکه سنت الهی است. شجره قدرت در واقع همان وسیله امتحانی است که یک یک مردمان با آن آزمایش می‌شوند. بنا به گفته بسیاری از مفسرین شیعه و نیز اهل سنت، شأن نزول آیت بدین قرار بوده که رسول خدا در خواب می‌بیند که بنی‌امیه میمون صفت در همه جا بر منبرش برآمده‌اند و حاکم بر مردم شده‌اند. پیامبر از این رؤیا بسیار غمگین و ناراحت می‌شود. (۶۶) آنگاه خداوند برای تسلیت خاطر رسولش این آیت را فرو فرستاد تا یکی از سنت‌های خود را برای او بازگو کند. در تاریخ اسلام نیز معاویه اولین کسی است که حکومت شورائی اسلام اولیه را به پادشاهی مطلقه موروثی در خاندان خویش بدل کرد. روشی که بعد از آنها در خاندان بنی‌عباسی نیز ادامه یافت. - و فقها و علماء نیز که دین را بیان قدرت می‌دانستند، تبعیت و یا در خدمت حاکمیت موروثی مطلقه بودند، در جا اندختن پادشاهی مطلقه موروثی تا همین اواخر چنان نقشی بازی کردند، که اطاعت از پادشاه برای توده مردم امری شرعی و واجب تلقی می‌شد و پادشاه سایه خدا بر روی زمین بود- البته همزمان باید توجه داشت که مضمون وحیانی آیت فراتر از بنی‌امیه یا بنی‌عباس است زیرا بیانگر امر مستمری به نام سلطه طلبی است که ادامه داشته و دارد.

رولان بارت جامعه‌شناس و فیلسوف معاصر فرانسوی تمثیلی شبیه همین تمثیل قرآنی در باره قدرت دارد. او قدرت را به جغدی تشبیه می‌کند که در خرابه‌ها می‌نشیند و می‌خواهد بر همه جا سرک بکشد و همه جا را تاریک می‌طلبد تا هر جایی را زیر سلطه خودش درآورد. یعنی قدرت خاصیتش همین است. (۶۷)

۲ - «حقاً خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود:] شما بدون شک، به خواست خدا در حالی که سر تراشیده و موی های سترده در کمال امنیت سفر کرده و با خاطری آسوده در مسجد الحرام در خواهید آمد. خدا می دانست، آنچه را شما نمی دانستید. و قبل از این، پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داده است.» (۶۸)

آیت می گوید که قسم می خورم که خدا آن رؤیائی را که قبلاً به تو نشان داده بود، تصدیق کرد. آن رؤیا چه بود؟ رؤیا این بود که ای مؤمنین در کمال امنیت و سلامت و بدون ترس از مشرکین داخل مسجد الحرام می شوید و سرها می تراشید و تقصیر (کوتاه کردن مقداری از موی سر و ناخن) می کنید.

اگر به متن آیت خارج از حدیث و روایات توجه شود، آیت روشن بیان می کند:

فتح قریب یعنی پیروزی نزدیکی در انتظار شما است و شما در کمال ایمنی و به آسانی به مسجد الحرام وارد می شوید. وقتی نتیجه حرکت پیامبر به صلح حدیبیه انجامید، خود این صلح **فتح قریب** و فراهم آوردن زمینه وارد شدن به مکه و انجام مراسم عمره بدون جنگ و خونریزی در سال بعد بود. زیرا تا آن زمان مشرکین مکه که در صدد از بین بردن رسول خدا و دینش بودند و آنها را به رسمیت نمی شناختند و بعد از این صلح بود که پیامبر و یارانش را به عنوان یک واقعیت پذیرفته و به رسمیت شناختند. و هم پذیرفتند که مسجدالحرام سال آینده به مدت سه روز برای انجام مناسک عمره و در کمال امنیت و آسایش در اختیار پیامبر و یارانش قرار گیرد. در حقیقت با صلح حدیبیه دین اسلام و پیروانش به عنوان یک واقعیت اجتماعی پذیرفته شد و این پیروزی بزرگی بود و «**فتح قریب**» این پیروزی است.

همانگونه که تاریخ صدر اسلام در کلیت خودش نشان می دهد برای اسلام فتحی عظیمتر از فتح حدیبیه صورت نگرفت، زیرا در پرتو آن، آتش جنگ فرونشست و دعوت به اسلام رواج گرفت و اسلام در سراسر جزیره العرب گسترش یافت؛ اما مهمترین فایده این صلح، زمینه سازی برای فتح مکه بود که مدت کوتاهی پس از صلح حدیبیه به وقوع پیوست.

پیامبر در سال ششم هجری با یاران خود و قریب به اتفاق روایات، ۱۴۰۰ نفر بودند به قصد عمره با شترانی که برای قربانی کردن آماده شده بودند و بدون قصد جنگ و ساز و برگ نظامی، برای انجام مناسک عمره به سمت مکه حرکت کرد. رسول خدا (ص) در مدینه خواب دیده بود که همراه یارانش برای انجام مناسک عمره به مکه در آمدند، وارد خانه کعبه شد، و سر خود را تراشید، و کلید را گرفت. پیامبر پیش از حرکت به مکه خواب خود را برای اصحاب تعریف کرد. چون اطمینان داشتند که خواب آن حضرت رؤیای صادقه است، بسیار شاد شدند. ولی چون مشرکین در حدیبیه جلو آنان را گرفتند و از رفتن به مسجدالحرام باز داشتند، مجبور شدند به صلح حدیبیه متوسل شوند. در همین میانه، بعضی از همراهان و مؤمنین دچار شک و تردید می شوند که خدای تعالی برای برطرف کردن شک و تردید آنها آیت ۲۷ سوره فتح را فرو می فرستاد:

لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنين محلقين رؤسكم ومقصرين لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحا قريبا (فتح/۲۷)

افزون بر آنچه گفته شد، این آیت سوره فتح در متن خود معنای دیگری نیز دارد و آن این که به روشنی به ما می گوید که در زمان نزول و نزد پیامبر و اطرافیان تفکیک بین وحی و خواب/رؤیای پیامبر کاملاً وجود داشته است. آیت می گوید که پیامبر خواب را بیشتر دیده بود و همان وقت نیز آن را بیان کرده بوده است ولی ظاهراً چون تحقیق طول کشیده بوده است اصحاب دچار شک شده بودند که آیا رؤیای صادقه بوده یا عادی. نکته دیگر در همین ارتباط به اصطلاح «رؤیا بالحق» بر می گردد، یعنی گوئی رؤیا بالباطل نیز برای پیامبر می توانستند متصور شوند. که از اتفاق

در تفاسیر قدیمی و از جمله در تفسیر طبری هم استفاده شده است. یعنی این که برای پیامبر هم رؤیای صادقه و عادی وجود داشته که خداوند از طریق وحی به او می گوید که رؤیایت صادقه است و ما آن را تحقق بخشیدیم.

● صاحب المیزان می نویسد:

(فعلم ما لم تعلموا و جعل من دون ذلك فتحا قریبا) - کلمه (ذلك) اشاره به همان مطلب قبل است که فرمود: به زودی در کمال ایمنی داخل مسجد الحرام می شوید. و مراد از جمله (من دون ذلك) (اقرّب من ذلك) است، و معنای آیت این است که: خدای تعالی از فوائد و مصالح داخل مسجد شدنتان چیزها می دانست، که شما نمی دانستید و به همین جهت قبل از داخل شدن شما به این وضع، فتحی قریب قرار داد تا داخل شدن شما به این وضع میسر گردد.

«از اینجا این معنا روشن می شود که مراد از (فتح قریب) در این آیت، فتح حدیبیه است، چون این فتح بود که راه را برای داخل شدن مؤمنین به مسجد الحرام با کمال ایمنی و آسانی هموار کرد. اگر این فتح نبود ممکن نبود بدون خونریزی و کشت و کشتار داخل مسجد الحرام شوند و ممکن نبود موفق به عمره شوند و لیکن صلح حدیبیه و آن شروطی که در آن گنجانیده شد این موفقیت را برای مسلمانان ممکن ساخت که سال بعد بتوانند عمل عمره را بر احوال انجام دهند.

از اینجا این معنا هم روشن می گردد این که بعضی از مفسرین گفته اند: (مراد از فتح قریب) در آیت فتح خیبر است، سخنی است که از سیاق آیت به دور است. و اما این که بعضی دیگر گفته اند: (مراد از آن، فتح مکه است) از آن قول بعیدتر است و سیاق آیت این معنا را می رساند که مراد از آن این است که شك و تردید را از بعضی مؤمنین که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بودند بر طرف سازد، چون مؤمنین خیال می کردند این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در خواب دیده به زودی داخل مسجد الحرام می شوند، در حالی که سرها تراشیده و تقصیر هم کرده اند پیشگویی مربوط به همان سال است و وقتی به این قصد از مدینه به سوی مکه حرکت کردند و مشرکین جلو آنان را در حدیبیه گرفتند و از ورودشان به مسجدالحرام جلوگیری نمودند، دچار شك و تردید شدند، خدای تعالی در این آیت خواست این شك و تردید را زایل سازد. « (۶۹) طباطبائی به روشنی می آورد که فتح قریب فتح حدیبیه است، نه فتح خیبر و یا فتح مکه چنانچه بعضی پنداشته اند.

در اینجا نظر چند مفسر قدیمی هم آورده می شود:

● امام فخر رازی در تفسیر کبیر خود، در مورد این آیت می نویسد:

«به تحقیق که خداوند این (وعده خداوندی بود) برای بیان فساد آنچه که منافقان می گفتند بعد از این که خداوند آرامش را بر رسولش و بر مؤمنان نازل کرد و (آنان هم) اوامر خداوند را پاس نگذاشتند و به جنگ و قتال روی نیاورند. و (این بود) گفته آنان: ما (قرار بر این بود که داخل مسجد الحرام بشویم) ولی نه داخل مسجدالحرام شدیم، نه سرهای مان را تراشیدیم و نه موهای خود را کوتاه کردیم، (چرا چنین گفتند) زیرا که رسول خدا (ص) در خواب دیده بود که مؤمنان داخل مکه می شوند ولی برای آن (داخل شدن به مکه) وقت خاصی تعیین نفرموده بودند. سپس خواب (پیامبر خدا) خواب خودش را برای مؤمنان تعریف کرد و آنان نیز بدین یقین رسیدند که آنچه پیامبر خدا در خواب دیدند اتفاق خواهد افتاد. وقتی که مسلمانان با مشرکین پیمان صلح بستند، در راه بازگشت (به مدینه)، منافقان مسخره می کردند: که نه داخل مکه شدیم و نه سرهای خود مان را تراشیدیم. (اینجا بود که خدا در جواب این منافقان) فرمودند: (به تحقیق که خداوند تصدیق کرد رؤیای حق پیامبر خودش را) « (۷۰)

● محمد بن جریر الطبری نیز در تفسیر خود می نویسد:

ابن حمید گفت: سلمه از ابن اسحاق از زهری این چنین نقل قول کرده: (فجعل من دون ذلك فتحا قريبا) یعنی صلح حدیبیه، هیچ فتح و پیروزی در اسلام بزرگتر از صلح حدیبیه نبود. همانا قتال بود وقتی که انسانها (دو گروه) با هم روبه رو شدند، وقتی که آتش بس شد و جنگ تمام شد، همه انسانها به همدیگرا مان دادند، با هم ملاقات و صحبت کردند و بحث و مجادله کردند و مسلمانان با هیچ غیر مسلمانی در باره اسلام سخن نمی گفتند مگر این که آنان اسلام را پذیرفتند و مسلمان شدند در آن دو سال (صلح) به مراتب بیشتر از تمام سالیان گذشته اسلام بودند.

ابن حمید گفت: سلمه از ابن اسحاق از زهری این چنین نقل قول کرده: (فجعل من دون ذلك فتحا قريبا) یعنی صلح حدیبیه. (۷۱)

در تفسیر ابن کثیر آمده است:

وقوله : (فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحا قريبا) یعنی خداوند می دانست آنچه را که به خیر و مصلحت شما بود همان منصرف کردن شما از دخول در مکه در آن سال و شما نمی دانستید، (فجعل من دون ذلك) ای : قبل از دخول شما در مکه که در رؤیای پیامبر (ص) وعده داده شده بودید. (فتحا قريبا) : یعنی صلحی که بین شما و بین دشمنان شما از مشرکین اتفاق افتاد. (۷۲)

● حسین بن مسعود البغوی نیز در تفسیر خود بر این است که:

«از مجمع بن جاریه انصاری روایت شده است که گفت: در الحدیبیه با رسول خدا (ص) حاضر بودیم ، وقتی از الحدیبیه منصرف شدیم مردم به طرف شترهاستان شتابان شدند و بعضیها می گفتند چی شده انساها را؟ (که چنان پریشان هستند) گفتند: بر رسول خدا وحی نازل شده، مجمع بن انصاری گفت: همه دوان دوان به طرف رسوا الله حرکت کردیم و دیدیم که در کراع النعیم کنار شتر خودش ایستاده. وقتی همه جمع شدند پیامبر خدا تلاوت فرمودند: «إنا فتحنا لك فتحا مبينا»، عمر گفت: یا رسول الله آیا این فتح می باشد؟ فرمودند: بله و قسم به آن ذاتی که نفس من در دست اوست فتح می باشد. و این دلیل است که مراد از فتح صلح حدیبیه می باشد و تحقق رؤیا در سال مقبل (آینده) بود....

«محلّقین رؤسکم» یعنی همه سرهاتان را بتراشید «و مقصرین» یا کوتاه کنید و «لا تخافون فعلم ما لم تعلموا» نترسید، خدا می داند آنچه را که شما نمی دانید. که صلاح در صلح و تأخیر دخول به مسجد الحرام می باشد و هو قوله تعالى : " ولولا رجال مؤمنون ونساء مؤمنات " الآية (الفتح - ۲۵) . (فجعل من دون ذلك) یعنی قبل خول شما در مسجد الحرام (فتحا قريبا) منظور از این صلح حدیبیه می باشد نزد اکثر مفسران. (۷۳)

● در تفسیر القرطبی نیز می خوانیم:

«قتاده گفت: پیامبر خدا در خواب دید که باین شمایل داخل مکه می شود. وقتی که در الحدیبیه با مشرکان پیمان صلح بست، منافقان به شک افتادند تا جائی که رسول الله (ص) گفتند: (اکراها به خاطر نیش زبان منافقان) داخل مکه می شوند. فوراً وحی خدا نازل شد که «لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق». پس به یارانش خبر داد که امسال نه، در غیر از این سال، وارد مکه می شوند و رؤیایش (ص) حق می باشد. و گفته شده که ابابکر گفتند که خواب رسول موقت به وقت خاصی نبوده و نگفته که امسال داخل می شوید بلکه عام می باشد و حتماً پیامبر خدا داخل می شوند...

فجعل من دون ذلك فتحا قريبا . مجاهد گفت: صلح حدیبیه. و اکثر مفسرین بر این قول هستند و از زهری نقل شده است که: هیچ فتح و پیروزی در اسلام بزرگتر از صلح حدیبیه نبود. همانا قتال بود، ولی وقتی که انسانها (دو گروه) با هم روبه رو شدند، وقتی که آتش بس شد و جنگ تمام شد، همه انسانها به همدیگر امان دادند. با هم ملاقات و صحبت کردند و بحث و مجادله کردند و مسلمانان با هیچ غیر مسلمانی در باره اسلام سخن نگفتند مگر این که آنان اسلام را پذیرفتند و

مسلمان شدگان در آن دو سال (صلح) به مراتب بیشتر از تمام سالیان گذشته اسلام بودند. و روز الحدیبه سال ششم هجری تعداد مسلمانان هزار و چهارصد نفر بود و بعد از عام الحدیبه سال هشتم ده هزار نفر بودند» (۷۴) افزون بر آنچه گفته شد دو خواب پیامبر را هم خداوند خود برای پیامبرش تعبیر و تصدیق می کند و به او می گوید که رؤیای تو از جانب ما بوده و ما حقیقتی را برای تو به وسیله این دو رؤیا بیان کردیم. در همین جا خاطر نشان کنیم که در قرآن از دونوع رؤیا و خواب سخن به میان است:

۱- اضمغات و احلام یا خوابهای پریشان و

۲- رؤیای صادقه که رؤیای صادقه خود دو نوع است: نوعی که نیاز به خوابگزار و یا تعبیرگر ندارد و دیگری آن که نیاز به تعبیر و تعبیرگر دارد. نوع اول نظیر خوابی است که پیامبر دید: به مسجدالحرام با صلح و صفا وارد شده است و یا خواب حضرت ابراهیم در مورد قربانی کردن فرزندش. هر دوی این خوابها همانطور که پیامبران در خواب دیده بودند، واقعیت بیرونی پیدا کرد. نوع دیگر رؤیا، رؤیاهای حضرت یوسف و یا دو جوان همزندانی او و یا خواب پادشاه مصر هستند. خواب یوسف را پدرش حضرت یعقوب تعبیرکرد و دو خواب دیگر را یوسف که خداوند علم خوابگزاری را به او آموخته بود. از این دو نوع خواب که رؤیا صادقه نامیده می شوند، نوع اول خوابی است که خواب ببینده وقتی بیدار می شود تمام آنرا، بدون کم و زیاد و بدون فراموش کردن جزئیات، به خاطر می آورد و همیشه در حافظه اش حاضر است. آنچه بعد واقع خواهد شد، واقعیت یافته همان خواب است. این نوع رؤیا به خوابگزار هیچ نیاز ندارد. اما در نوع دیگر خواب صادقه، رؤیائی است که نیاز به گویا شدن دارد. نظیر خواب شاه مصر که بنابرآن، هفت گاو فربه، هفت گاو لاغر را می خورد و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده که خوشه های خشکیده خوشه های سبز را نابود می کنند. این نوع از خواب صادقه نیاز به خوابگزار دارد. بسیاری کسانی که هر سه نوع خواب را خود تجربه کرده اند.

* تفاوت میان وحی و رؤیا

ابن خلدون هم، اندریافت خویش را در باره سه نوع خواب ذکر شده در قرآن و وحی چنین تشریح می کند: « وحی نوعی غیبت است از حاضران و همراهان در حالی که همراهان و حاضران با او هستند. حالتی است مانند خواب که شخص همراه و یا همراهان می پندارند که او دچار غش و یا اغماء شده است. در صورتی هیچیک از این حالات نیست. در حقیقت با نیروی ادراکی که در آنها نهاده شده، مستغرق در دیدار ملک روحانی می شوند و همه اینها در بیداری اتفاق می افتد و نه در خواب. و یا شنیدن بانگ جرسی است که با آن بانگ مطلب را در می یابند و یا چهره شخصی است که در مقابل آنها تجسم می یابد و آن شخص آنچه از نزد خدا آورده است را به او می سپارد. بعد آن حالت زایل می شود. در حالی که بر خود مسلط و به هوش هستند، آنچه بر ایشان القا و خوانده شده است را از حفظ دارند. وقتی از پیامبر (ص) در باره چگونگی وحی پرسیده شد، در پاسخ فرمودند: «گاهی آوازی چون انعکاس باگ جرس بگوشت می رسد و این شدیدترین حالتی است که بر من عارض می گردد. آنگاه آن حالت قطع می شود در حالی که آنچه را گفته است حفظ دارم و گاهی فرشته به صورت مردی در نظرم تجسم می یابد و با من سخن می گوید و من آنچه را می گوید حفظ می کنم» (۷۵) پیامبر خود فرمود: «هان ای مردم بدانید که من به هیچ دانشی آگاه نیستم جز آنچه خدا به من آموخته است.» (۷۶)

خواب دیدن در نوع بشر وجود داشته و دارد و ناچار آن را تعبیر می کرده اند. همچنان که یوسف صدیق خواب آن دو یار زندانی را تعبیر کرد. گاهی رؤیا، تا روزگار درازی و گاه همیشه پس از بیدار شدن از خواب، در یاد می ماند و

هیچ گاه از اندیشه دور نمی‌شود. این نوع رؤیاها رؤیای صادقه است و از خوابهای پریشان جدا است. ابن خلدون ادامه می‌دهد: «خواب بر سه گونه است: نخست از جانب خدا و دوم از جانب فرشتگان و سوم از جانب شیطان.

و بنابر این رؤیائی که از جانب خداست همان نوع صریح و آشکاری است که هیچ نیازی به تعبیر ندارد. خوابی که از جانب فرشتگان است، رؤیای صادقی است که نیاز به تعبیر دارد و آنچه از جانب شیطان است همان خوابهای پریشان است» (۷۷) و خوابهای آشکار و جلی و یا صادقه همچنان که گفته شد از سوی خداست.

رؤیای صادقه یکی از ادراکات غیبی است که بر شخص خوابیده دست می‌دهد. خواب چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: مفارقت از حواس ظاهری و ورود به عالم باقی است (زمر/۴۲). در روز و بیداری، ما به بدن و حواس و کارهای روزمره اشتغال داریم و این امور همچون پرده‌ای میان روح و ادراکات حائل است. اما در خواب، حواس ظاهری و تمامی فعل و انفعالات روزانه از کار باز می‌ایستند. در بعضی مواقع نفس در این حالت بر انگیزته می‌شود و دریچه‌ای بر او باز می‌شود «و این کیفیات از خواص نفس انسانی است که در همه بشر یافت می‌شود و هیچ کس از آن بی‌بهره نیست. بلکه هر یک از افراد انسان نه یک بار بلکه بارها در عالم رؤیا وقایعی می‌بیند که در بیداری صدق پیدا می‌کند و به طور قطع برای او پیش می‌آید و یقین می‌کند که نفس در حالت خواب امور نهانی و غیبی را درک می‌کند و وقتی این امر در عالم خواب روا باشد در جز خواب و احوال دیگر هم ممتنع نخواهد بود» (۷۸) کیفیت وحی با رؤیا تفاوت اساسی دارد. و حتی رؤیای پیامبران مرتبه‌ای فروتر از وحی آنهاست. سوره برائت در جنگ تبوک هنگامی که پیامبر بر پشت ناقه خود سوار بود نازل شد. بعضی‌ها می‌گویند که وحی انسلاخ و تجرد از بشریت و تبدیل به فرشتگی است تا در وقت معین و لحظه‌ای خاص بالفعل از جنس فرشتگان گردد و سپس به عالم بشریت باز گردد و در عالم فرشتگی آنچه را که فراگرفته به ابنای بشر و هموعان خود تبلیغ کند. و معنای وحی خطاب و صحبت با فرشتگان همین است. (۷۹)

کسی که قصد دریافت حقیقت را داشته باشد و بدون پیش فرض و یا پیش داوری به قرآن مراجعه کند، به هر چه شک کند، به این امر شک نمی‌کند که، در قرآن، تفاوت میان وحی و رؤیا، آشکار است. حتی بین رؤیای پیامبران و وحی آن‌ها. باوجود این، در پایان نوشته، بدان باز می‌پردازیم

دکتر سروش خود می‌گوید: «اما حرف من این است که زبان قرآن زبان عرفی است یعنی هیچ کدام این کلمات در دیکشنری خلاف معنایشان حمل نمی‌شوند. اگر گفته خورشید، یعنی خورشید، اگر گفته آب یعنی آب و اگر هم هر چیز دیگری گفته یعنی همان، نه زبان تخصصی است نه فنی» و «اتفاقاً من معتقدم زبان قرآن آسان است، زبان عرفی است، نه زبان فلسفی، نه زبان حقوقی، نه زبان فنی است هیچ‌کدام از اینها» (۸۰) اگر واقعاً شما چنین یقین می‌پندارید و اعتقاد دارید، سؤال این است که بفرمائید: در کدام دیکشنری از قدیم الایام تا به امروز وحی به معنی خواب آمده است؟ در هیچ دیکشنری چه عربی، چه فارسی و چه انگلیسی و چه... وحی و خواب را یکی معنی نکرده‌اند. خواب خواب است و وحی وحی.

● عنوان مثال، نمونه‌ای به زبان انگلیسی و نمونه‌ای هم به زبان فارسی و عربی می‌آوریم:

Dream: 1. a sequence of sensation, images, thoughts, etc. passing through a sleeping person's mind. 2. a fanciful vision of the conscious mind; daydream ; fantasy ; reverie 3. the state, as of abstraction or reverie, in which such a dreamday occurs 4. a fond hope or aspiration 5. anything so lovely, charming , transitory, etc

Revelation: 1. a revealing, or disclosing, of something 2. Something disclosed ; disclosure; esp., striking disclosure, as of something not previously known or realised 3. Theol a) God's disclosure or manifestation to man of himself and his will b) an instance of this c) what is so disclosed or manifested d) something as the Bible, containing such disclosure or manifestation (Webster's)

رؤیا: آنچه که انسان در خواب ببیند. رؤیا صادق (صادقانه) حقایقی که پارسایان در خواب ببینند، حقایقی را که در خواب ببیند رؤیای صادقانه گویند، آنچه در بیداری دست دهد مکاشفه گویند و آنچه که مابین خواب و بیداری حاصل گردد خلسه نامند. (ف. معین)

رؤیا. [رُء] (ع ا) خواب دیدن. (دهار) (المصادر زوزنی) (تاج المصادر بیهقی). خواب که دیده شود. ج ، رُوی'. (منتهی الارب). آنچه در خواب ببیند. ج ، رُوی. (از اندراج) (از غیاث اللغات) (ناظم الاطباء) (از اقرب الموارد). هر آنچه در خواب ببیند. (دهخدا)

- **رؤیای صادق:** یعنی خوابهایی که درست و مطابق با واقع است و بالجمله آنچه انسان در خواب ببیند اگر مطابق با واقع باشد رؤیای صادق گویند. کاشانی گوید: نفس در اتصال به نفوس فلکی نقوشی در وی مرتسم می‌گردد و به حوادث آینده علم پیدا می‌کند و این معنی هم در عالم خواب دست می‌دهد و هم در بیداری. آنچه در خواب باشد رؤیای صادق و آنچه در بیداری باشد مکاشفه و آنچه مابین نوم و یقظه دست دهد، خلسه گویند و این نقوش اگر در عالم خواب منقش گردد، آنچه معلول امور مزاجی و مادی باشد نه به واسطه اقتباس از مبادی عالیّه آن را اضغاث و احلام نامند و آنچه از مبادی عالیّه باشد را کشف و شهود گویند و روایت است.

- **وحی:** راغب اصفهانی گوید: «اصل الوحی الاشارة السریة، وحی پیامی پنهانی است که اشارت گونه و با سرعت انجام گیرد». ابواسحاق نیز گفته است: «اصل الوحی فی اللغة کلها اعلام فی خفاء و لذلک سمی الالهام وحیا. اصل وحی در لغت به معنای پیام پنهانی است، لذا الهام را، وحی نامیده‌اند».

المنجد: وحی: ۱- وَحَى بِحَى وَحِیاً: اِلَى فَلَانٍ: اِشَارَ اِلَیْهِ اَرْسَلَ اِلَیْهِ رَسُوْلًا و - اِلَیْهِ کَلَامًا: کَلِمَةً سِرًّا و کَلِمَةً بِمَا یَخْفِیهِ عَنِ غَیْرِهِ و - اَللّٰهُ فِی قَلْبِهِ کَذَا:

* ویژگی‌های رؤیاهای صادق بنابر قرآن که گویای تفاوت‌های آنها هم با خواب پریشان است و هم با وحی:

هرگاه قرار بر آموختن و نه تخطئه باشد، ویژگی‌های رؤیاهای صادق نقل شده در قرآن، با ویژگی‌هایی که دانشمندان روان در باره این نوع رؤیاها یافته‌اند، مقایسه می‌شود تا که این مقایسه بگوید ویژگی‌های برشمرده در قرآن به چه حد از کمال هستند و آیا ممکن بود قرآن خواب پریشان کسی باشد که رؤیای مذکور در قرآن، برخوردار از همه ویژگی‌ها باشد؟ و آیا این ویژگی‌ها رؤیای بحق، چه رسد به خواب پریشان، را از وحی متفاوت نمی‌کنند و خود تصدیق وحی نیستند؟:

۱. رؤیای بحق، در آغاز، جز وجود ذهنی ندارد. در خارج از ذهن، واقعیت پیدا خواهد کرد؛
۲. رؤیای بحق، یا خود گویا نیست و باید گویا شود و یا بخشی از آن نیازمند گویا شدن است. چنان‌که رؤیای پیامبر، در آنچه به فتح‌المبین مربوط می‌شود را خداوند گویا کرد؛

۳. معلوم و نامعلوم دارد. چنانکه زمان رؤیای صادقه پیامبر، معلوم نبود و معلوم نبودنش شک آفرین شد. اسباب تحقق رؤیا نیز معلوم نیست. چنانکه در رؤیای پیامبر و در رؤیاهای دیگر، این اسباب معلوم نبودند. بنابراین،
۴. رؤیای صادقه شفاف نیست. یا خداوند خود آن را شفاف می‌کند (مورد رؤیای پیامبر) و یا معبری که یوسف است (رؤیاهای دو زندانی و شاه مصر)؛
۵. رؤیاهای صادقه وقتی هم که به همگان راجع می‌شوند، ایفا کنندگان نقش معین هستند: یا پیامبر و یا پیامبر و گروندگان به دین او و یا پیامبر و صاحب مقامان (مورد رؤیای شاه مصر) هستند؛
۶. رؤیاهای بحق همه مکانی و همه زمانی نیستند. بلکه به زمان و مکان معینی مربوط می‌شوند. و نیز، در جای و زمان معینی واقعیت خارجی پیدا می‌کنند؛
۷. در بردارنده حکمی نیستند. بنابراین، در بردارنده حق یا حقوقی که ذاتی حیات باشند و موضوع حکم شوند، نیز نیستند. در حقیقت، حقوقی که مایه این رؤیاها هستند (حق حیات مصریان و جانداران مصر)، بجا می‌آیند اگر
۸. انسان‌ها بحق تدبیر کنند و تدبیر را بی‌کم و کاست اجراء کنند: رؤیاهای صادقه خود به خود متحقق نمی‌شوند. لذا،
۹. رؤیاهای بحق نافعی جبر هستند. گرچه پیشاپیش خبر از وقوع امری می‌دهند، اما وقوع آن امر و یا تأثیر وقوع آن بر زندگی انسان‌ها، بستگی به عمل خردمندانه انسان‌ها دارد. چنانکه رؤیای شاه مصر خبر از وقوع قحطی ۷ ساله می‌داد. اگر تدبیر سنجیده یوسف، سبب خنثی شدن اثر قحطی بر حیات مصریان نمی‌شد، این رؤیا واقعیت پیدا می‌کرد و مردم مصر را کشتار می‌کرد. و یا منافقان چون جبریاور بودند، مدعی شدند چون رؤیای پیامبر تحقق نیافت، پس نه آن کس است که می‌گوید. غافل از این‌که، در این مورد (ورود به مسجدالحرام) رؤیا واقعیت پیدا نمی‌کند اگر تدبیر پیامبر در انعقاد صلح حدیبیه امکان وقوع آن را فراهم نمی‌آورد. در تمامی موارد، این تدبیر و عزم آزادانه است که نقش می‌یابد؛
۱۰. امرهای واقع که موضوع رؤیاهای صادقه می‌شوند، نه همگی مستمر هستند و نه در همه جامعه‌ها، به نحو مستمر وقوع می‌یابند. چنانکه وارد شدن پیامبر به مسجدالحرام، یک امر واقع مستمر نیست. رابطه او و مسلمانان نیز با کافران مکه امر واقع مستمر نبود؛
۱۱. معبر رؤیای صادقه نیز خود باید حق شناس و عامل به حق و برخوردار از دانش باشد. وگرنه توانا به تعبیر نمی‌شود. چنان که کاهنان مصر توانا به تعبیر خواب شاه مصر نشدند؛
۱۲. در رؤیاهای صادقه، حکایت شده در قرآن، خشونت با خشونت‌زدائی از میان بر می‌خیزد و نه با به کاربردن خشونت افزون‌تر. چنان که، صلح حدیبیه بی‌حاصلی جنگ طلبی کافران مکه را به آنها تفهیم می‌کند و تدبیر یوسف انسان‌ها را بر قحطی پیروز می‌کند و رؤیای ابراهیم سبب از میان برخاستن رسم قربانی کردن انسان می‌شود و حق حیات را خاطر نشان انسان‌ها می‌کند؛
۱۳. دلیل صحت رؤیاها در خود آنها نیست. چراکه دلیل صحت آنها واقعیت یافتن آنها در آینده است. حال آنکه دلیل صحت وحی باید در خود آن باشد و هست؛
۱۴. رابطه‌های علت و معلولی خالی از هرگونه پریشانی هستند. رابطه امرهای واقع نیز نه پریشان که دقیق هستند. خواب پیامبر و خواب ابراهیم و خواب یوسف و خواب دو زندانی و خواب شاه مصر، نه تنها به این دلیل که همان‌گونه واقع شدند دیده شده بودند، بلکه پیش از آن نیز، هرگاه قرار بر مجسم کردن آن می‌بود، میان علت و معلول و رابطه‌های امرهای واقع با یکدیگر، مسجم کننده، در آن، هیچ نابسامانی نمی‌یافت. شگفت‌تر این‌که جای نامعلوم‌ها و

اسباب تحقق این رؤیا (خواب پیامبر) و یا مصون ماندن از پی‌آمدهای وقوع آن رؤیا (خواب شاه مصر) نیز، معین هستند؛

۱۵. علم خداوند بر رویاهای قطعی و علم انسان، ولو پیامبر بر آن قطعی نیست مگر به آموختن از خداوند. این ویژگی بسیار مهم است. زیرا هم تفاوت رؤیای بحق را از وحی به دست می‌دهد و هم گویای این واقعیت است که علم انسان بر احساس قبل از وقوع در بیداری و بر رؤیا در خواب، باید شامل بگردد، وگرنه، توانا به تدبیر بایسته نمی‌شود؛

۱۶. شادی و امید آوری و آگاه کردن انسان از توانائی خویش، ذاتی رویاهای بحق هستند. چراکه تحقق آنها جز با به کار انداختن توانائی‌ها میسر نیست. و چون انسان از واقعیت پیداکردن رؤیا، اگر توانائی خود را به کارگیرد، مطمئن است، شادی و امید او روزافزون می‌شوند. مقایسه احساس شادی و امید و توانائی باورمندان به صداقت پیامبر با القای غم و یأس و ناتوانی منافقان، در پی صلح حدیبیه، بسیار پند آموز است؛

۱۷. در رویاهای بحق، اندازه‌ها به دقت سنجیده شده‌اند. وقتی می‌دانیم که ما انسان‌ها در بیداری نیز اغلب اندازه نمی‌شناسیم و اندازه نگه نمی‌داریم، این ویژگی رویاهای مذکور در قرآن را بسیار آموزنده می‌یابیم. رعایت اندازه‌ها نه تنها آنها را از خواب و بیداری پریشان جدا و ممتاز می‌کند، بلکه به ما می‌آموزد که، در ساختن یک نظر، اندازه‌شناسی تا کجا مهم است و اگر بنابر فهم قرآن باشد، کاری که نباید کرد قالب ذهنی ساختن و آیت‌های قرآن را در آن ریختن است و کاری که باید کرد، تأمل در اندازه سنجی در قرآن، حتی در رویاهای مذکور در آن است؛

۱۸. در همه رویاهای بحق، حق می‌آید و باطل می‌رود. قاعده بسیار اساسی که قرآن می‌آموزد را رویاهای بحق نیز بازگو می‌کنند: رؤیای ابراهیم با برافتادن رسم قربانی کردن انسان واقعیت پیدا می‌کند. رؤیای یوسف و رؤیای شاه مصر، باپیامبری یوسف، پیامبری واقعیت می‌یابد که مردمی را از قحطی می‌رهد. رؤیای پیامبر با ورود به مسجدالحرام، در صلح و امنیت، واقعیت پیدا می‌کند؛

۱۹. رویاهای صادقه به نقاشی می‌مانند برخوردار از کمال زیبایی: در همان حال که قدرت بی‌نقش می‌شود، زشتی‌ها و پلیدی‌ها که فرآورده قدرت هستند نیز زایل می‌شوند. واپسین صحنه، صحنه خویشتن را در زیبایی محض یافتن است: صحنه ابراهیم و فرزند، پس از توفیق در ابتلا، صحنه یوسف با پدر و برداران همراه با نجات مصر از قحطی، صحنه ورود پیامبر و مسلمانان به مسجدالحرام. و

۲۰. در رویاهای بحق، رابطه پایه، رابطه انسان با خداوند است. رابطه‌های دیگر بازتاب این رابطه هستند. بدین‌سان، رویاهای گویای بازبودن عقل رها از قید و بندها بر روی هستی محض، خدا، هستند. یکی از تفاوت‌های وحی با رؤیا نیز همین است. توضیح این‌که به گاه دریافت وحی، معیت با خداوند کامل است و در پیامی که دریافت می‌شود، از نامعلوم هیچ در آن نیست.

بدین‌سان، بنابر ویژگی‌های پیشین و این ویژگی نیز، رویاهای وحی نیستند. زیرا آنچه عقل متصل به خداوند دریافت می‌کند، تمامی ویژگی‌های حق را دارد و موضوع آنها اصول راهنما و کرامت‌ها و حقوق و روش عمل به حقوق و ره‌اشدن از اعتیاد به اطاعت از اوامر و نواهی قدرت است (۵ دسته اعمال)، بنابراین قرآن آموزنده قواعد خشونت زدائی و زندگی در لاکراه و به یمن اینهمه، بنای آرمان‌شهر و زیستن ایمانمندان، در آن، است. حتا اگر آیت‌هایی را که موضوع آنها رویاهای بحق هستند، با این ویژگی‌ها محک بزنیم، درجا تفاوت آن‌ها را با وحی در می‌یابیم.

ادامه مطلب در مقاله بعدی دنبال می‌شود.

محمد جعفری ۲/ اسفند [حوت] ۱۳۹۵

۵۶- بخش اول مصاحبهٔ فروش با بازرگان در برنامه پرگار .:

https://www.youtube.com/watch?v=QBSXNM3q_Y&feature=youtu.be

۵۷- یوسف/۳؛ نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن و ان كنت من قبله لمن الغفلين.

۵۸- یوسف/ ۱۰۱ و كذلك يجتبيك ربك و يعلمك من تأويل الاحاديث و يتم نعمته عليك و على ءال يعقوب كما اتمها على ابويك من قبل ابراهيم و اسحق ان ربك عليم حكيم * رب قد اتيتنى من الملك و علمتنى من تأويل الاحاديث فاطر السموت و الارض انت ولى فى الدنيا و الآخرة توفنى مسلما و الحقنى بالصالحين.

۵۹- (آیه/۶- ۴) اذ قال يوسف لايهيه يا ابت انى رايت احد عشر كوكبا و الشمس و القمر رايتهم لى سجدين (۴) قال بينى لا تقصص رءياك على اخوتك فيكيدوا لك كيدا ان الشيطان للانسن عدو مبين (يوسف/۵) و كذلك يجتبيك ربك و يعلمك من تأويل الاحاديث و يتم نعمته عليك و على ءال يعقوب كما اتمها على ابويك من قبل ابراهيم و اسحق ان ربك عليم حكيم.

۶۰- يوسف/۳۶؛ و دخل معه السجن فتيان قال احدهما انى ارينى اعصر خمرا و قال الآخر انى ارينى احمل فوق راسى خبزنا تاكل الطير منه نبئنا بتأويله انا نريك من المحسنين.

۶۱- يوسف/۴۳؛ و قال الملك انى ارى سبع بقرات سمان ياكلهن سبع عجاف و سبع سنبلات خضر و اخر يابسات يا ايها الملا افتنونى فى رؤياى ان كنتم للرؤيا تعبرون.

۶۲- (يوسف/ ۴۴-۴۹؛ قالوا اضغات احلام و ما نحن بتأويل الاحلام بعالمين * و قال الذى نجا منهما و ادكر بعد امه انا انبئكم بتأويله فارسلون * يوسف ايها الصديق افتنا فى سبع بقرات سمان ياكلهن سبع عجاف و سبع سنبلات خضر و اخر يابسات لعلى ارجع الى الناس لعلهم يعلمون * قال تزرعون سبع سنين دابا فما حصدتم فذروه فى سنبله الا قليلا مما تاكلون * ثم ياتى من بعد ذلك سبع شداد ياكلن ما قدمتم لهن الا قليلا مما تحصنون * ثم ياتى من بعد ذلك عام فيه يغاث الناس و فيه يعصرون.

۶۳- (يوسف/ ۹۹ و ۱۰۰) فلما دخلوا على يوسف اوى اليه ابويه و قال ادخلوا مصر ان شاء الله امنين * و رفع ابويه على العرش و خرو اله سجدا و قال يا ابت هذا تأويل رؤياى من قبل قد جعلها ربى حقا و قد احسن بى اذ اخرجنى من السجن و جاء بكم من البدو من بعد ان نزع الشيطان بينى و بين اخوتى ان ربى لطيف لما يشاء انه هو العليم الحكيم.

۶۴- صافات/ ۱۰۲-۱۰۶؛ فلما بلغ معه السعى قال يابنى انى ارى فى المنام انى اذبحك فانظر ما ذا ترى قال يا ابت افعل ما تومر ستجدنى ان شاء الله من الصابرين * فلما اسلما و تله للجبين * و ندينه ان يا ابراهيم * قد صدقت الرءيا انا كذلك نجزى المحسنين * ان هذا لهو البلوا المبين.

۶۵- اسرى/ ۶۰؛ و اذ قلنا لك ان ربك احاط بالناس و ما جعلنا الرؤيا التى ارينك الا فتنة للناس و الشجرة الملعونة فى القرآن و نخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا .

۶۶- ترجمه الميزان، ۲۰ جلدی، ج ۱۳، ص ۲۰۴ و ۲۰۵).

۶۷- ن. گ. به اسطوره، رولان بارت، مترجم: شیرین دخت دقیقیان، چاپ پنجم ۱۳۸۹.

۶۸- فتح/ ۲۷؛ لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنين محلقيين رؤسكم و مقصرين لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحا قريبا.

۶۹- ترجمه الميزان، ۲۰ جلدی، ج ۱۸، ص ۴۳۴ و ۴۳۵.

http://library.islamweb.net/newlibrary/display_book.php?idfrom=4634&idto=4634&bk_no=132&ID=2293

وقوله تعالى :

(لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله آمنين محلقين رءوسكم ومقصرين لا تخافون فاعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحا قريبا) .

بيان لفساد ما قاله المنافقون بعد إنزال الله السكينة على رسوله وعلى المؤمنين ووقوفهم عند ما أمروا به من عدم الإقبال على القتال ، وذلك قولهم : ما دخلنا المسجد الحرام ولا حلقنا ولا قصرنا ، حيث كان النبي - صلى الله عليه وسلم - رأى في منامه أن المؤمنين يدخلون مكة ويتمون الحج ، ولم يعين له وقتا ، فقص رؤياه على المؤمنين ، ففقطعوا بأن الأمر كما رأى النبي - صلى الله عليه وسلم - في منامه ، وظنوا أن الدخول يكون عام الحديبية ، والله أعلم أنه لا يكون إلا عام الفتح ، فلما صالحوا ورجعوا قال المنافقون استهزاء : ما دخلنا ولا حلقنا ، فقال تعالى : (لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق)

٧١-

http://library.islamweb.net/newlibrary/display_book.php?flag=1&bk_no=50&surano=48&ayano=27

حدثنا ابن حميد قال : ثنا سلمة ، عن ابن إسحاق ، عن الزهري قوله (فجعل من دون ذلك فتحا قريبا) يعنى : صلح الحديبية ، وما فتح في الإسلام فتح كان أعظم منه ، إنما كان القتال حيث التقى الناس؛ فلما كانت الهدنة وضعت الحرب ، وأمن الناس كلهم بعضهم بعضا ، فالتقوا فتفاوضوا في الحديث والمنازعة ، فلم يكلم أحد بالإسلام يعقل شيئا إلا دخل فيه ، فلقد دخل في تينك السننتين في الإسلام مثل من كان في الإسلام قبل ذلك وأكثر . حدثنا ابن حميد قال : ثنا سلمة ، عن ابن إسحاق (فجعل من دون ذلك فتحا قريبا) قال : صلح الحديبية .

http://library.islamweb.net/newlibrary/display_book.php?idfrom=1749&idto=1749&bk_no=49&ID=1799

وقوله : (فاعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحا قريبا) أى : فاعلم الله تعالى من الخير والمصلحة في صرفكم عن مكة ودخولكم إليها عامكم ذلك ما لم تعلموا أنتم ، (فجعل من دون ذلك) أى : قبل دخولكم الذى وعدتم به في رؤيا النبي - صلى الله عليه وسلم - (فتحا قريبا) : وهو الصلح الذى كان بينكم وبين أعدائكم من المشركين .

تفسير ابن كثير (اسماعيل بن عمر بن كثير القرشى الدمشقى)

٧٣-

http://library.islamweb.net/newlibrary/display_book.php?flag=1&bk_no=51&surano=48&ayano=27

وروى عن مجمع بن جارية الأنصارى : قال شهدنا الحديبية مع رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ، [فلما انصرفنا عنها إذا الناس يهزون الأباعر ، فقال بعضهم : ما بال الناس ؟ فقالوا : أوحى إلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ، قال : فخرجنا نوجف ، فوجدنا النبي - صلى الله عليه وسلم -] واقفا على راحلته عند كراع الغميم ، فلما اجتمع إليه الناس قرأ : " إنا فتحنا لك فتحا مبينا " ، فقال عمر : أو فتح هو يا رسول الله ؟ قال : " نعم والذى نفسى بيده " . ففيه دليل على أن المراد بالفتح صلح الحديبية ، وتحقق الرؤيا كان في العام المقبل....

(محلقين رؤسكم) كلها (ومقصرين) بأخذ بعض شعورها (لا تخافون فعلم ما لم تعلموا) أن الصلاح كان في الصلح وتأخير الدخول ، وهو قوله تعالى : " ولولا رجال مؤمنون ونساء مؤمنات " الآية (الفتح - ٢٥) . (فجعل من دون ذلك) أى من قبل دخولكم المسجد الحرام (فتحا قريبا) وهو صلح الحديبية عند الأكثرين.

-٧٤

http://library.islamweb.net/newlibrary/display_book.php?flag=1&bk_no=48&surano=48&ayano=27

تفسير القرطبي (محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي):
قال قتادة : كان رسول الله - صلى الله عليه وسلم - رأى في المنام أنه يدخل مكة على هذه الصفة ، فلما صالح قريشا بالحديبية ارتاب المنافقون حتى قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - إنه يدخل مكة ، فأنزل الله تعالى : لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق فأعلمهم أنهم سيدخلون في غير ذلك العام ، وأن رؤياه - صلى الله عليه وسلم - حق . وقيل : إن أبا بكر هو الذي قال إن المنام لم يكن مؤقتا بوقت ، وأنه سيدخل ...

فجعل من دون ذلك فتحا قريبا وقال مجاهد : هو صلح الحديبية ، وقاله أكثر المفسرين . قال الزهري : ما فتح الله في الإسلام كان أعظم من صلح الحديبية ؛ لأنه إنما كان القتال حين تلتقى الناس ، فلما كانت الهدنة وضعت الحرب أوزارها وأمن الناس بعضهم بعضا ، فالتقوا وتفاوضوا الحديث والمناظرة . فلم يكلم أحد بالإسلام [ص: ٢٤٥] يعقل شيئا إلا دخل فيه ، فلقد دخل في تينك السنيتين في الإسلام مثل ما كان في الإسلام قبل ذلك وأكثر . يدل ذلك على أنهم كانوا سنة ست يوم الحديبية ألفا وأربعمائة ، وكانوا بعد عام الحديبية سنة ثمان في عشرة آلاف .

٧٥- ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ١، ص ١٦٩.

٧٦- همان سند، ص ١٦٨.

٧٧-ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ٢، ص ٩٩٧.

٧٨-ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ١، ص ١٩١-١٩٢.

٧٩- مقدمه ابن خلدون ج ٢ ص ٨٧٠.

٨٠- بخش دوم مصاحبه سروش با بازرگان در برنامه پרגار :

<https://www.youtube.com/watch?v=PJZupxATAb8&feature=youtu.be>

یادداشت:

نقل های قول آقای "سروش" ویراستاری نشده اند

اداره پورتال AA-AA